

نقد و بررسی

نقد دیدگاه‌های دینی جبران خلیل جبران در آثار ادبی اش

نویسنده: دکتر سردار اصلانی
عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان

بررسی و تحلیل پیرامون جبران خلیل جبران و دیدگاه‌های هنری و ادبی او، تا حدودی انجام شده است. به عنوان مثال می‌توان به نمونه‌های ذیل اشاره کرد: ۱- جبران خلیل جبران، حیات، موته، ادبه و فته، اثر میخائیل نعیمه ۲- *this man of Lebanon* اثر بارباره یانگ ۳- زندگینامه جبران، نوشته یوسف الحویک ۴- جبران خلیل جبران، انسان و شاعر، تألیف بوشروی و جوچنکیز، ترجمه: مهرداد انتظاری ۵- جبران خلیل جبران فی دراسة تحليلية ترکیبیه، تألیف: دکتر غازی فؤاد براکس ۶- مقام جبران فی الادب العصری، اثر فیلیپ حتی و پایان‌نامه و چندین مقاله دیگر.

هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها به موضوع اندیشه دینی جبران و نقد آن نپرداخته است. منطق و روش کار این مقاله، بررسی دیدگاه‌های دینی جبران و سپس ارزیابی و نقد آن است. منظور از نقد، بیان محاسن و معایب همراه هم است. فقط به اعتراض، نقد، و رد دیدگاه پرداخته نمی‌شود. لازم به ذکر است که دیدگاه‌های جبران به عنوان متفکر و ادیب رمانتیک و برای محیط غیر وحیانی آمریکا و لایه روشنفکران سکولار لبنان قابل قبول است. اما از منظر اندیشه اسلامی ایراداتی به دیدگاه‌های جبران وارد است که برای بهره‌گیری از آثار وی در جامعه ما، نیاز به بررسی علمی و منصفانه به شدت احساس می‌شود. در ضمن پذیرش توان فکری، هنری، ادبی، سبک خاص جبران در آثار خود، صداقت او در مسیر کشف حقیقت و اعتراف به چالش‌های بسیار سنگین جبران در مهار نفس خود و دغدغه اصلاح اجتماعی، باید پذیرفت که او پیامبر و معصوم نیست و به‌رغم عظمت فکری، لازم است باب نقد او به روی پژوهشگران گشوده شود. نوع این تحقیق توسعه‌ای و روش تحقیق آن ترکیبی از روش‌های ادبی - وصفی، تاریخی و علی و استنباطی است. دامنه این پژوهش، آثار جبران و صاحب‌نظران مورد اعتماد در موضوع و جبران‌شناسی است.



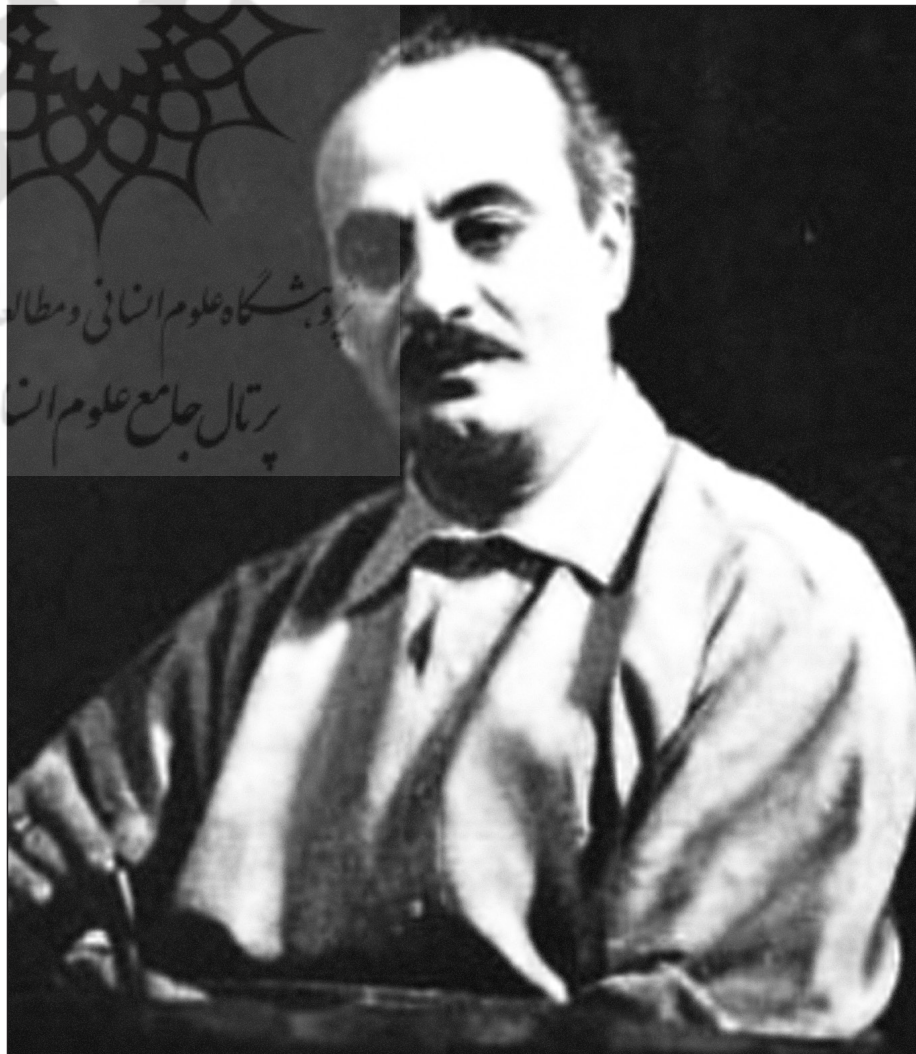
عشق و محبت از ارکان اساسی اندیشه جبرانی است. وی عشق شدید به هستی، انسان، موجودات و طبیعت داشت. پیوند و علاقه به ارزش‌های انسانی و اخلاقی و پایبندی به لزوم گسترش محبت در میان همه لایه‌های انسانی از ویژگی‌های جبران بود. جبران تا زمان مرگ، مجرد زیست و سراسر عمر خویش را به جهاد با نفس و کشف مجهولات عالم در حوزه هستی‌شناسی، انسان، دین، ادبیات، هنر و نقد اجتماعی سپری کرد.

جبران مسیحیت و عیسی^(ع)

جبران در سال ۱۸۸۳ م. در روستای «بشری» لبنان متولد و در دامن فقر بزرگ شد. پدرش به دامپروری اشتغال داشت. و اهل باده‌گساری، استعمال دخانیات و خوردن قهوه بود. مادرش «کامله» زنی با وقار و پارسا بود؛ همسر اول خود را از دست داد، و از او یک پسر به نام «پطرس» داشت. کامله سپس با خلیل جبران ازدواج کرد و خداوند سه فرزند به نام جبران، ماری^(۱) و سلطانه به او داد. جبران، مانند سایر پسران روستا به مدرسه می‌رفت و از همان اوان کودکی میل به هنر نقاشی و آزادی فردی را از خود بروز داد. او دوازده ساله بود که به همراه مادر، برادر و خواهرانش به آمریکای شمالی مهاجرت کرد. (الفخوری، ۱۹۸۶، صص ۲۱۹ و ۲۲۰) قبل از مهاجرت در خانواده‌ای مسیحی ارتدوکسی زندگی می‌کرد. وی شاهد اختلافات زیاد و شکننده بین فرقه‌های سه گانه مسیحی^(۲) بود، و به شدت از این وضعیت رنج می‌برد. او به‌رغم عقیده‌اش به مسیحیت، هیچ گونه تعصبی به آن نداشت،^(۳) و مناسک خاص

فرقه وابسته بدان را انجام نمی‌داد. وی بدون تعصب در مقاله «خطاب الحلقات الذهبیه»^(۴) در ارتباط با سوءتدبیر و رفتار عثمانی‌ها، خطاب به مسلمانان چنین می‌گوید: مسلمانان! سخنی را از یک مسیحی بشنوید، که مسیح^(ع) را در نیمی از قلب خود و محمد^(ص) را در نیمی دیگر جای داده است. اگر کسی از شما اقدام به یاری اسلام علیه دشمن داخلی (عثمانی) نکند، نسل کنونی به پایان نمی‌رسد، مگر این‌که شرق در مشیت متکبران و چشم‌آبی‌ها^(۵) قرار می‌گیرد. (فواد براکس، ۱۹۸۱، صص ۲۴۸) او به خاطر آزادیخواهی و برخلاف وابستگی مذهبی‌اش، حمله شدیدی به مسیحیت سیاسی می‌کرد و الهام‌بخش نویسندگان و هنرمندان بود. (انتظاری، ۱۳۸۲، صص ۲۶) از نظر وی، عیسی^(ع) از بارزترین شخصیت‌های تمام دوران‌ها، و نشانه انسانیت است. نقش برجسته او در دوران معاصر نیز باقی است و ما پیوسته، راز محبت، عشق، آرزو، درد، زیبایی و احساس عشق و حقیقت را در او می‌یابیم (همان، صص ۲۵ و ۲۶) جبران در مرحله افراط در دیدگاهها، یا اتویبایی انقلابی‌اش، در حمله به ارزش‌های اجتماعی، سنت‌ها و ادیان، بیشتر از زبان عیسی^(ع) حرف می‌زد، و او شخصیت محوری و خط‌شکن حملاتش به اهداف مورد نظر بود. «عیسی^(ع)، ریاکاران را تحقیر کرد و در ملامت آنان مبالغه نمود. خشم او، مانند صاعقه بر آنان وارد می‌شد، و صدایش، مانند غرشی بود در گوش‌هایشان که از ترس آن، دل‌هایشان می‌لرزید. (خلیل جبران، الاعمال الکامله، یسوع بن الانسان، ۱۲۹۸، صص ۲۳۹) به نظر می‌رسد «مجنون» یا دیوانه جبران، مسیح^(ع) باشد. وی در کتاب مجنون در مقاله‌ای تحت عنوان «چگونه دیوانه شدم» از جنون قبل از میلاد مسیح^(ع) و دریدن موانع و رویندها صحبت می‌کند. (خلیل جبران، الاعمال الکامله، المجنون، ۱۹۱۸، صص ۹) وی پیرامون شکستن قوانین بشری چنین می‌گوید: «قوانین بشری را جز دو نفر نمی‌شکنند: دیوانه و نابغه و این دو، نزدیک‌ترین انسان‌ها به قلب خداوندند. (خلیل جبران، الاعمال الکامله، رمل و زبد، ۱۹۲۶، صص ۱۷۳)

حاصل کلام این که، دین جبران مسیحیت بود، اما نه آن دینی که مسیح^(ع) در پی آن بود، بلکه مسیحیت خود خواسته، یا خود خوانده جبرانی که ثمره التقاط اندیشه‌های مختلف، تجارب فردی و رمانتیکی او بود. شاید رمز و راز عدم تعصب وی نیز در همین نکته نهفته باشد. به تعبیری «هزار نکته باریکتر از مو اینجاست».



جبران و تصوف

تصوف در لغت به معنای صوفی شدن، پشمینه پوش گردیدن، سالک راه حق شدن و طریقه درویشان است. (معین، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۰۹۳) تصوف، روش دینی اخلاقی و فلسفی است که مبتنی بر زهد در دنیا، میل به معنویت، متکی بر تأمل، تعبد و دوری از تنعم و نظیر اینهاست، شامل ریاضت‌های روحی و روانی برای رسیدن به هدف صعب‌الوصول و آن پیوند با ذات الهی و فنای در آنست (مسعود، ۱۹۸۶، ج ۱، ص ۴۰۵ و ۴۰۶) تفاوت تصوف و عرفان به قرار ذیل است: عرفان، یافتن حقایق اشیاء به طریق کشف و شهود، و تصوف یک نحله و طریقه سیر و سلوک عملی است که از منبع عرفان سرچشمه گرفته است. عرفان یک مفهوم کلی‌تری است که شامل تصوف و سایر نحله‌ها نیز می‌شود، و به عبارت دیگر، نسبت ما بین تصوف و عرفان، عموم و خصوص من وجه است. به این معنا که، ممکن است شخصی عارف باشد، اما صوفی نباشد چنان که ممکن است فرد صوفی باشد و بهره‌ای از عرفان نبرده باشد. بعضی عرفان را جنبه علمی و ذهنی تصوف می‌دانند، و تصوف را جنبه عملی عرفان (معین، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۲۹۲) زندگی عملی جبران با این نوع تصوف فاصله زیادی داشت. وی قایل به ترک نعمت‌های مباح دنیوی، اعم از اختیار همسر^(۶)، مسکن و رفاه مناسب در زندگی خود نبود. تصوف جبران، بیشتر عکس‌العملی از شکست‌های وی در عشق، زندگی در غربت، از دست دادن چهارتن از اعضای خانواده و اثرپذیری از مسیحیت و آیین بودایی و حالت‌های فردی خود بود.

جبران به شدت مشتاق طبیعت، زندگی در کوهها، جنگل‌ها و همزیستی با نمادهای حیات طبیعی بود. ریشه‌های این میل را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱- میل بازگشت به طبیعت بکر و زیبای وطن، سفر تاریخی و یاد دوران کودکی و نوجوانی ۲- سوز و گذار به وطن و سوز غربت و فراق خویشان و یاران ۳- برخورداری از گرایش رمانتیکی، عشق به طبیعت از ممیزه‌های رمانتیک‌هاست. ۴- نفرت از مدنیت بیشتر ساخته و عوارض و بحران‌های فرهنگی اجتماعی و فردی آن.

جبران به‌رغم عزلت از مردم و پرهیز از اختلاط زیاد با هموعان و طی مراحل از تأمل باطنی و شب زنده‌داری‌های متعدد، به هدف مورد نظر نرسید. و همه آن چه را که می‌گفت، عمل نمی‌کرد. اما عارف

اسلامی، عامل به اعتقادات و دیدگاههای خود است. شاید بی‌ثمر بودن تلاش‌های فراوان جبران در مسیر تهذیب نفس و تأمل‌های فراوان وی در شناخت حقایق هستی و خدانشناسی، در این است که او بدون تکیه و محوریت وحی الهی و فقط با تکیه به عاطفه و عقل خویش می‌خواست به حقیقت برسد. در حالی که این غیر ممکن است. تمام تلاش‌های بشر در این راستا از اول خلقت تاکنون به شکست و سقوط منتهی شده است. اگر عقل به تنهایی برای رهایی و حقیقت‌جویی کافی بود، مأموریت پیامبران الهی و دعوت خداوند، محوریت وحی الهی برای سعادت بشر، عبث می‌نمود!

تفاوت قول و عمل جبران در زندگی او آشکار بود، به طوری که خود به «ماری هاسکل» گفت: «تفاوت یک پیامبر و یک شاعر این است که پیامبر آن گونه که می‌آموزد، زندگی می‌کند و شاعر این گونه عمل نمی‌کند. ممکن است شاعر با شگفتی تمام از عشق سخن بگوید، و با این وجود، عاشق نباشد. (انتظاری، ص ۳۴۱)

جبران در تأیید و تقویت این نظر به می‌زیاده می‌گوید که مردم ویژگی‌هایی را به من نسبت می‌دهند که در وجود من نیست، آنها مرا پیامبر تلقی می‌کنند، در حالی که حتی اگر غیب‌گو باشم، روحم مرا باور نخواهد کرد. (همان، ص ۳۴۱) در همین مضمون گفته شده: سه نوع شناخت نسبت به انسان وجود دارد: ۱- آن گونه که خداوند او را می‌شناسد ۲- آن گونه که مردم می‌شناسند ۳- آن گونه که خود، خویشتن را می‌شناسد (عقاد، ۱۹۸۲، ص ۲۷) حاصل سخن این‌که تصوف جبران براساس قوانین تصوف مسیحی، یا تصوف رایج در سایر مذاهب الهی نبود، بلکه آمیخته‌ای از تصوف مسیحی، بودایی، اسلامی و اندیشه‌های اخلاقی ادبای رمانتیک و دستاوردهای فردی خودش بود. وی به عنوان ادیب رمانتیکی، محور حقایق را انسان می‌دانست، لذا به تصوفی عمل می‌کرد که خود می‌پسندید، نه آن تصوفی که مورد قبول متصوفه ادیان الهی بود.

جبران، مذهب آزادی و محبت

آزادی از ارکان اساسی مکتب رومانتیسم است. این مکتب آزادیخواه^(۷) در پی افراط مکتب کلاسیسم در پیروی از قواعد بی‌روح و خشک در حوزه‌های فلسفی، هنری و ادبی با ترجیح احساس بر عقل، به طور طبیعی شکل گرفت. «ویکتور هوگو و دوستانش، رومانتیسم را به عنوان مکتب آزادی هنر و شخصیت

اسلامی، عامل به اعتقادات و دیدگاههای خود است. شاید بی‌ثمر بودن تلاش‌های فراوان جبران در مسیر تهذیب نفس و تأمل‌های فراوان وی در شناخت حقایق هستی و خدانشناسی، در این است که او بدون تکیه و محوریت وحی الهی و فقط با تکیه به عاطفه و عقل خویش می‌خواست به حقیقت برسد. در حالی که این غیر ممکن است. تمام تلاش‌های بشر در این راستا از اول خلقت تاکنون به شکست و سقوط منتهی شده است. اگر عقل به تنهایی برای رهایی و حقیقت‌جویی کافی بود، مأموریت پیامبران الهی و دعوت خداوند، محوریت وحی الهی برای سعادت بشر، عبث می‌نمود!

تفاوت قول و عمل جبران در زندگی او آشکار بود، به طوری که خود به «ماری هاسکل» گفت: «تفاوت یک پیامبر و یک شاعر این است که پیامبر آن گونه که می‌آموزد، زندگی می‌کند و شاعر این گونه عمل نمی‌کند. ممکن است شاعر با شگفتی تمام از عشق سخن بگوید، و با این وجود، عاشق نباشد. (انتظاری، ص ۳۴۱)

جبران در تأیید و تقویت این نظر به می‌زیاده می‌گوید که مردم ویژگی‌هایی را به من نسبت می‌دهند که در وجود من نیست، آنها مرا پیامبر تلقی می‌کنند، در حالی که حتی اگر غیب‌گو باشم، روحم مرا باور نخواهد کرد. (همان، ص ۳۴۱) در همین مضمون گفته شده: سه نوع شناخت نسبت به انسان وجود دارد: ۱- آن گونه که خداوند او را می‌شناسد ۲- آن گونه که مردم می‌شناسند ۳- آن گونه که خود، خویشتن را می‌شناسد (عقاد، ۱۹۸۲، ص ۲۷) حاصل سخن این‌که تصوف جبران براساس قوانین تصوف مسیحی، یا تصوف رایج در سایر مذاهب الهی نبود، بلکه آمیخته‌ای از تصوف مسیحی، بودایی، اسلامی و اندیشه‌های اخلاقی ادبای رمانتیک و دستاوردهای فردی خودش بود. وی به عنوان ادیب رمانتیکی، محور حقایق را انسان می‌دانست، لذا به تصوفی عمل می‌کرد که خود می‌پسندید، نه آن تصوفی که مورد قبول متصوفه ادیان الهی بود.

آزادی از ارکان اساسی مکتب رومانتیسم است. این مکتب آزادیخواه^(۷) در پی افراط مکتب کلاسیسم در پیروی از قواعد بی‌روح و خشک در حوزه‌های فلسفی، هنری و ادبی با ترجیح احساس بر عقل، به طور طبیعی شکل گرفت. «ویکتور هوگو و دوستانش، رومانتیسم را به عنوان مکتب آزادی هنر و شخصیت

آزادی از ارکان اساسی مکتب رومانتیسم است. این مکتب آزادیخواه^(۷) در پی افراط مکتب کلاسیسم در پیروی از قواعد بی‌روح و خشک در حوزه‌های فلسفی، هنری و ادبی با ترجیح احساس بر عقل، به طور طبیعی شکل گرفت. «ویکتور هوگو و دوستانش، رومانتیسم را به عنوان مکتب آزادی هنر و شخصیت

آزادی از ارکان اساسی مکتب رومانتیسم است. این مکتب آزادیخواه^(۷) در پی افراط مکتب کلاسیسم در پیروی از قواعد بی‌روح و خشک در حوزه‌های فلسفی، هنری و ادبی با ترجیح احساس بر عقل، به طور طبیعی شکل گرفت. «ویکتور هوگو و دوستانش، رومانتیسم را به عنوان مکتب آزادی هنر و شخصیت

آزادی از ارکان اساسی مکتب رومانتیسم است. این مکتب آزادیخواه^(۷) در پی افراط مکتب کلاسیسم در پیروی از قواعد بی‌روح و خشک در حوزه‌های فلسفی، هنری و ادبی با ترجیح احساس بر عقل، به طور طبیعی شکل گرفت. «ویکتور هوگو و دوستانش، رومانتیسم را به عنوان مکتب آزادی هنر و شخصیت

(اطاعت نکنند) نابود می‌شود. وی در قصیده «المواكب»^(۹) مقایسه‌ای انجام می‌دهد بین زندگی در مدنیت و در دامن طبیعت و جنگل، پیرمرد خسته، نماد تنفر از رسوم، سنت‌ها و مقررات جامعه شهری و جوان شاداب، سعادت‌مند، پرنشاط و به کمال و آزادی رسیده؛ نمادی از مظهر زندگی در جنگل است، ابیات این قصیده گاهی زبان حال پیر خسته از مدنیت و گاهی زبان حال جوان، یعنی مظهر درک آزادی، وحدت وجود، عدم اختلاف، محبت، همدلی و اتحاد همه موجودات جنگل است. سخنان پیر خسته و متنفر، نقد اندیشه، سنت‌ها و ارزش‌های حاکم بر محیط اجتماعی انسانی و سخنان جوان شاداب سعادت‌مند، طراحی یک زندگی آرمانی جبرانی است. وی از زبان حال پیر می‌گوید:

والدین فی الناس حَقْل لیس یزرعُه
علیا الاوْلی لهم فی زرعِه و طُرُه
من امل بِنِعم الخلد مَبْتَشِر
و من جهول یخاف النار تَسْتَعِرُه

(همان، ص ۳۵۵)

دین در بین مردم، همانند مزرعه‌ای است که به جز کسانی که به آن نیاز دارند، آن را نمی‌کارند. (نیازمندان) در این میان، گروهی امیدوار به نعمت خوش یمن، گروهی نادانند که از آتش برافروخته می‌ترسند.

قالقوم لولا عقابُ البعث ما عبدوا
ریا لولا التَّوَابُ الثُّرْتَجی حَسِرُوا

(همان)

اگر مجازات آخرت و پاداش مورد انتظار نبود، مردم خدایی را نمی‌پرستیدند.

دین فقط تجارت آنهاست، که اگر به آن عنایت نکنند، سود می‌برند و اگر فروگذار شوند، ضرر می‌کنند جبران از زبان جوان با ابیاتی پاسخ می‌دهد که نمونه آن چنین است:

فیس فی الغبات دینُ
لا ولا الکفرُ القبیحُ

(همان)

در جنگل‌ها ما دینی نیست، نه و کفر زشت هم وجود ندارد.^(۱۰) وی به‌علاوه بر رد سنت‌ها و روش‌های حاکم بر زندگی مردم، الگوی مورد قبول خود را نیز ارائه می‌کند. هر چند که اشکالاتی بر دیدگاه یاد شده جبران پیرامون انگیزه‌های دینداری مردم وجود دارد، اما این مضمون قرن‌ها پیش توسط پیشوای عدالت و حکمت امام علی^(ع) بیان شده ا

معرفی کردند. (حسینی، ۱۳۶۶، ص ۹۰) جبران به دلیل شرایط و روحیات فردی، خانوادگی، شرایط اقتصادی و سیاسی لبنان، اختلاف فرقه‌های مسیحی و احساس یأس در دیار غربت، به طور کامل مهبای پذیرش اندیشه رمانتیکی گردید. وی به‌رغم مسیحی بودن پایبندی عملی به آن نداشت و کمال حقیقی انسان را در رهایی از همه قیود، حتی مقررات، سنت‌ها و ارزش‌های حاکم بر ادیان می‌دانست! دینداری از نظر وی، لازمه حیات بشری است، ولی دینی از نظر وی قابل قبول است که حاصل رهایی از همه قیود و موانع بشری و الزامات و مقررات ادیان! باشد. او نیز مانند رمانتیک‌ها بر این باور بود که اگر متفکر، ادیب و هنرمند، محدود به حدود شده و گرفتار عوامل بازدارنده در راستای آزاداندیشی گردد، نمی‌تواند از تمام ظرفیت و توانمندی وجودی خود در بالندگی اندیشه و آفرینش آن، نقش آفرینی نماید و استعدادهای نهضت در او به باروری و زایش نمی‌رسد.

ذات نایافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی‌بخش

(امینی و ۱۳۶۲، ج ۱، ۴۳)

کدامین روش انسانی است که مفید به حال شماست، اگر یوغ خود را در آستانه زندانی از زندان‌های انسان در هم نشکنید؟! (خلیل جبران، الاعمال الكاملة، النبی، ۱۹۲۳، ص ۱۱۱) وی در نفی عبادت از روی ترس و بردگی چنین می‌گوید: «کاهن از معلم^(۸) در مورد دعا و عبادت سؤال می‌کند و در جواب به او می‌گوید: «تو در تنگنا و نیاز دعا می‌کنی ولی چه خوب است که دعای تو در نهایت شادی و فراوانی نعمت باشد. (همان، ص ۱۲۵) وی بیشتر افراد را غیر آزاد و گرفتار موانع می‌داند «دوستان روزگاران قدیم! قلب من با قلب‌های شما پشت دیوارها می‌تپد، آرزو می‌کنم که ای کاش شما نیز بتوانید مانند من آزاد شوید و با من و رفقایم همراه گردید. (خلیل جبران، الاعمال الكاملة، یسوع بن الانسان، ۱۹۲۸، ص ۳۰۷) جبران خواستار مذهبی آزاد از قید و بند و رها از دام کسانی است که گروه‌های بشری را به بردگی کشیده و آنها را مانند گوسفندان مظلوم می‌رانند!

فافضل الناس قطان یسیر بها

صوت الرعاه و من لم یمش یندثر

الاعمال الكاملة، المواكب، ۱۹۴۹، ص ۳۵۳)

بهترین مردم مثل گله‌هایی هستند که صدای چوپانان آنها را راه می‌برد و هر کس راه نرود

جبران و رمانتیک‌ها
در راستای اصلاح
فکری و اجتماعی
به کلان زمین‌داران
کلان، علمای مسیحی
و ... محافظه‌کاران
حمله کرده و مردم را
به زندگی فطری ناب
و به دور از دستکاری
مدنیت، دعوت
نموده‌اند.

ست «گروهی خداوند را از روی خواسته‌ای عبادت می‌کنند، پس آن عبادت تاجران است، و گروهی خداوند را از روی ترس عبادت می‌کنند، پس آن عبادت بردگان است، و گروهی خداوند را به خاطر شکرگذاری عبادت می‌کنند که آن عبادت آزادگان است.» (محمدی و دشتی، ۱۴۱۷ هـ ص ۸۵۹)

قرآن کریم نیز قبل از نهج البلاغه، اخلاص در عبادت را مورد توجه قرار داده «أَنَا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا (قرآن کریم، سوره زمر، آیه ۳۹) ما قرآن را به حق برای تو فرستادیم، پس خداوند را مخلصانه عبادت کنید.

جبران و رمانتیک‌ها در راستای اصلاح فکری و اجتماعی به کلان زمین‌داران کلان، علمای مسیحی و ... محافظه‌کاران حمله کرده و مردم را به زندگی فطری ناب و به دور از دستکاری مدنیت، دعوت نموده‌اند. (غریب، بی‌تا، ص ۶۴) جبران در مراحل از زندگی خود توسط کاتولیک‌ها تحریم شد، کتاب‌های او و دوستش امین ال‌ریحانی^(۱۱) در لیست سیاه قرار گرفت و آتش زده شد و در نهایت به خروج از دین و کفر متهم گردید. کاتولیک‌ها بر این باور بودند که کتاب‌های جبران و ریحانی، مخالف آموزه‌های علمای مسیحیت و تفسیر آنان از روح مذهب کاتولیکی است. (ناعوری، ۱۹۵۹، ص ۱۱۲) وی برخلاف شیوه‌های غیر منطقی، نخ نما شده و تاریخ مصرف گذشته بعضی از فرقه‌های مسیحی، از ایمان فطری، تجارب برگرفته از تأمل، شهود درونی و در نهایت ایمان رمانتیک بر خوردار بود، که در حد خود برای یک شاعر رمانتیک مسیحی قابل قبول است.

عشق و محبت از ارکان اساسی اندیشه جبرانی است. وی عشق شدید به هستی، انسان، موجودات و طبیعت - به عنوان نمادی از خلوص هستی- داشت. پیوند و علاقه به ارزش‌های انسانی و اخلاقی و پایبندی به لزوم گسترش محبت در میان همه لایه‌های انسانی از ویژگی‌های جبران بود. او آرزوی خیر مطلق برای همه انسان‌ها داشت و به نحوی می‌توان گفت که مذهب او، مذهب عشق و محبت بود. سراسر وجود جبران، مالا مال از محبت بود، و عامل اصلی اختلالات دینی و فرقه‌ای و ظلم انسان‌ها به یکدیگر را در عدم فراگیری محبت بین نوع بشر می‌دانست. او بدون تعصب خاص، عرفای اهل محبت در همه ادیان را دوست می‌داشت. «ابن فارض چنین است، روح پاک مانند اشعه خورشید، قلب برافروخته مانند آتش، و اندیشه صاف و بی‌آلایش مثل دریاچه‌ای در میان کوهها بود. (خلیل جبران، الاعمال الكاملة،

البدائع و الطرائف، ۱۹۴۹، ص ۵۶۵) گرایش به محبت و مذهب آمیخته با محبت در بین دوستان نزدیک جبران نیز وجود داشت «عناصر هستی چهار تاست: م، ح، ب، ت» (نعیمه، ۱۹۸۹، ص ۳۸)

اگر موانع محبت در میان انسان‌ها مرتفع شود، زمینه برای صعود به آسمان اخلاق و کمال بشری مهیا می‌گردد. «انسان ساکن زمین نشد، مگر برای جهش و صعود به آسمان» (نعیمه، دروب، ۱۹۹۰، ص ۵۹) این همان پیام محوری قرآن در بیان هدف نهایی از خلقت انسان، یعنی تکامل و جود و اخلاقی اوست. این موضوع شاه بیت ادیان و «هزارنکنه باریکتر از مو اینجاست».

نقد انگیزه‌های محبت در جوامع انسانی از برنامه‌های اساسی جبران است که به نحوی در سراسر آثار وی خودنمایی می‌کند:

والحب فی الناس اشکال و اکثرها
کالقصب فی الحقل لآزهر و لآثمر
والحُبَّ ان قادت الاجسام الی فراش مکبهُ
من الاغراض ینتحرُ

(المواکب، ص ۳۵۹)

عشق در میان مردم انواعی دارد و بیشتر آن مانند علف بیابان است که نه گلی دارد و نه میوه‌ای. اگر کاروان عشق را نیاز جسم‌ها به بستری از امیال سوق دهد، این عشق به مسلخ می‌رود.

حالت انسان بویژه شاعر، همیشه یکسان نیست. جبران در پیشمانی از ابراز محبت خود می‌گوید: عرب‌ها! شما را دوست می‌داشتم و محبت من به زبان من و شما تمام شد (خلیل جبران، الاعمال الكاملة، العواصف، ۱۹۴۹، ص ۳۹۱) در ادامه نیز چنین می‌گوید: «عرب‌ها! از شما نفرت دارم، زیرا که از مجد و عظمت، نفرت دارید، من دشمن شما هستم! زیرا که دشمن خدایان هستید، ولی نمی‌دانید (همان، ص ۳۹۲) وی در نقد رفتار اجتماعی و مقررات بشر ساخته نیز می‌گوید: «من همان قلب انسانی هستم. اسیر ماده و کشته قوانین انسان ساخته در وسط زمین زیبای، بر ساحل چشمه‌های هستی، اسیر قوانینی شده‌ام که انسان برای شعرا تدوین کرده است. (خلیل جبران، دمهة و ابستمه، ۱۹۴۹)

تحلیلی بر ساختار شخصیتی

جبران، مکاتب و افراد مؤثر در وی

تبیین پایه‌ها، اصول فکری و مذهبی جبران و شناخت نسبی ابعاد شخصیتی وی می‌تواند

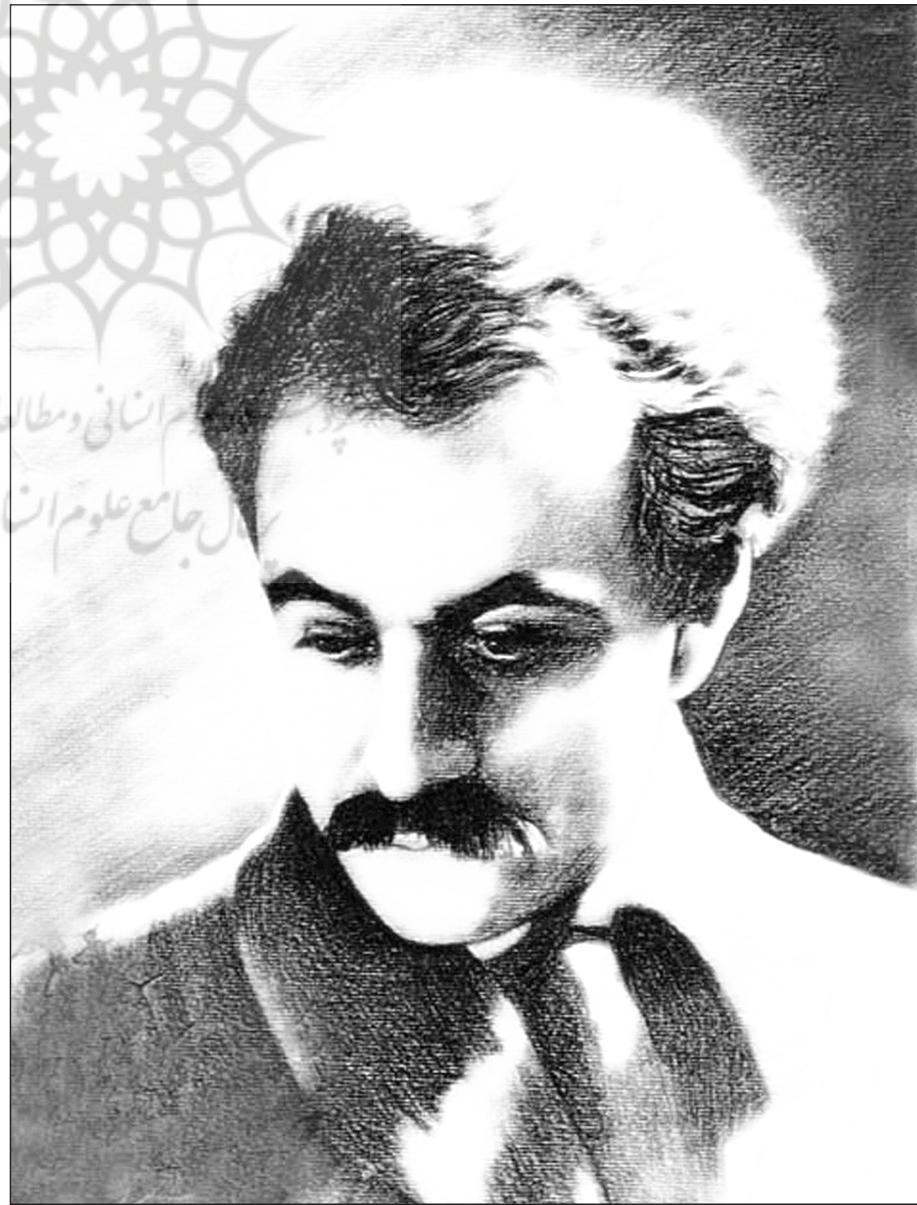
دین جبران مسیحیت بود، اما نه آن دینی که مسیح^(۴) در پی آن بود، بلکه مسیحیت خود خواسته، یا خود خوانده جبرانی که ثمره التقاط اندیشه‌های مختلف، تجارب فردی و رمانتیک او بود. شاید رمز و راز عدم تعصب وی نیز، در همین نکته نهفته باشد. به تعبیری «هزار نکته باریکتر از مو اینجاست»

است. این آن جبرانی نیست که پانزده سال همراه او بودم و از رؤیایها و دردهای او خبر دارم. قوت و ضعف او را تجربه کردم، و جهاد سخت او را با نفس خویش و جهان نظاره‌گر بودم. و در امیال و افکارش شریک بودم (نعیمه، جبران خلیل جبران، ۱۹۳۴، ص ۸) جبران تا زمان مرگ، مجرد زیست و سراسر عمر خویش را به جهاد با نفس و کشف مجهولات عالم در حوزه هستی‌شناسی، انسان، دین، ادبیات، هنر و نقد اجتماعی سپری کرد. در کنار این مسایل اساسی و قابل توجه، وی نقاط ضعف عمده‌ای نیز داشت؛ از جمله عدم تحمل انتقاد از خود و پیوندهای عاطفی با بعضی از دوشیزگان که در ابتدا عشق پاک می‌نمود! و به توصیه مادر متدینش، همیشه «فرشته نگهبان» را ناظر به خود می‌دید، ولی واقعیت حاکی از عدول وی از عشق پاک است.^(۱۳) بسیاری از عشق‌های جبران پیامدهای اخلاقی و انسانی نداشت. شایان ذکر است که عشق او به «می زیاده» شاعر عرب و نامه‌نگاری بیست ساله بین این دو نفر^(۱۴) از این موضوع استثناست. شاید علت این مسأله در ابلاغ محبت دو سویه از طریق نامه و از فاصله هفت هزار مایلی، عدم ارتباط و ملاقات حضوری دو عاشق تا پایان عمر جبران، نهفته باشد. «این عشق با عظمت، عمق و پاکی‌اش موجب شد که هر دو به دنبال خداوند در قلب دیگری باشد. (الکزبری و بشروئی، ۱۹۸۴، ص ۱۲) موضوع واقعی این بود که رابطه ایجاد شده بین آن دو، متعالی و قوی بود؛ از حد دوستی گذشته و به محبتی که بین دل‌ها ایجاد می‌شود، رسیده است (الفاخوری، ۱۹۸۶، ص ۲۵۲)

جبران از ناحیه پدری میگسار، معتاد به دخانیات و بی توجه به مسایل خانواده، در اوان نوجوانی، آسیب‌های روانی فراوانی متحمل شد. هر چند که مادر عاقل و متدین او، تا حدوی این آسیب‌ها را جبران نمود؛ ولی مهاجرت به آمریکا و از دست دادن مادر، خواهر و برادر و احساس نومیدی به آینده با ملاحظه سراب زندگی سعادت‌مند در آمریکا! ضربه‌های فراوانی بر روح حساس شاعر و هنرمند جوان وارد کرد.

جبران از لحاظ روحی و فکری سه مرحله را پشت سر گذاشت^(۱۵) مرحله اول، مرحله تدوین داستان‌های جهشی و انقلابی بود. وی در این مرحله به رماتیک‌های انقلابی و اتوپیایی شباهت داشت. (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۱۷۲) تألیف «روح‌های سرکش» و «بال‌های شکسته» با انقلاب فکری، ادبی و اجتماعی علیه فئودالیزم سیاسی، سنت‌های اجتماعی و دینی^(۱۶) همراه شد. وی در این مرحله

راهشگای مسأله اصلی مقاله، یعنی نگاه مذهبی، کیفیت مذهب مورد قبول و عوامل مؤثر در تکوین شخصیت مذهبی^(۱۲) جبران باشد. شناخت شاکله شخصیتی افراد، فرایندی بس دشوار و پیچیده است، که گاهی از طریق دوستان درجه اول، آثار به جای مانده و دیدگاه دیگران و صاحب‌نظران و روانکاوان به دست می‌آید. این نوع شناخت نسبی است. در زندگی هر فردی اسراری وجود دارد که به دلیل مصلحت شخص در کتمان آنها، هرگز قابل کشف نیست. شخصیت جبران به دلیل پرداختن به مسایل عام بشری و ارزش‌های مورد اجماع بشریت مورد مطالعه فراقومی و جهانی است. این موضوع نباید مانع از توجه به نقاط ضعف‌ها در جبران شود. میخائیل نعیمه، مشاور جبران و دوست پانزده ساله وی پیرامون این موضوع چنین می‌گوید: «هنگامی که از آمریکا به لبنان برگشتم، دیدم که دوستم تقریباً به افسانه‌ای از افسانه‌ها حتی در کشورش تبدیل شده



بیشتر از شرایط لبنان متأثر شده بود، و پیرامون چهره‌های لبنانی فعالیت علمی کرد.

مرحله دوم: مرحله اثرپذیری از نیچه در کتاب «چنین می‌گوید زردشت»، یا به عبارتی دیگر، مرحله زردشتیسم جبرانی بود، تألیف «گردباها»، «گورکن» و «کاروان‌ها» با نفی بسیاری از ارزش‌های حاکم بر مدنیت بشری و قواعد دینی بشر ساخته! (۱۷) همراه گردید. نفی مدنیت بشری، ترجیح زندگی در جنگل، تأمل در برابر مسایل هستی، که به عبارتی، تأملی جهشی و آشفشانی بود، مربوط به این مرحله است. در فرازی از سخنان خود به شیر اسیر در قفس چنین می‌گوید: «زمین جنگلی ترسناک است که حیوانات به ظاهر اهلی با دم‌های خوشبو، شاخ‌های صیقلی زندگی می‌کنند. قوانین آن نه تنها حکم به «بقای اصلح» نمی‌کند، بر عکس حکم به بقای نیرنگ بازر و حيله‌گتر می‌کند (جبران خلیل جبران، العواصف، ۱۹۴۹، ص ۳۷۴) و به پادشاه زندانی (شیر) می‌گوید: «نگاه کن به کسانی که پیرامون تو ایستاده‌اند! در بین اینها کسانی در ترس مانند خرگوش، کسانی در نیرنگ مانند روباه، و کسانی در خباثت مثل مار هستند، ولی در این میان، افرادی بی‌غل و غش، مانند خرگوش و افرادی با فراست روباه و حکمت مار وجود ندارند. (همان، ص ۳۷۵)

مرحله سوم: جبران در این مرحله از حالت تند و جهشی عدول کرده و کم‌کم متعادل شده است. افراط در دیدگاهها را رها کرده و با حکمت به مسایل هستی نگاه می‌کند. در این مرحله، کتاب «النبی» (۱۸) را به تأثیر از عیسی (ع) تألیف کرد. در این کتاب علاوه بر اندیشه مسیحیت، رگه‌هایی از افکار بودایی نیز ملاحظه می‌شود. در این اثر دیدگاههای جبران پیرامون مسایل مختلف هستی و انسان، مطرح گردیده و در واقع مانیفیستی از اندیشه‌های اوست، که در قالب بسیار زیبا و ادبی مدون شده است. این اثر مهم حداقل به بیست زبان دنیا ترجمه شده و تاکنون میلیون‌ها جلد از آن به فروش رفته است.

جبران علاوه بر این‌که، صاحب نظر ادبی و ادیب نیز بود، هنرمندی توانا و موسیقیدانی قابل توجه بود. بیش از پانصد تابلو بزرگ نقاشی از خود به جای گذاشت. خانم ماری هاسکل - به وصیت جبران به خاطر حمایت‌های مالی بسیار زیاد از وی در اوایل حضورش در آمریکا و تأمین هزینه تحصیل در دانشکده هنرهای زیبای فرانسه - وارث تابلوهای وی گردید. جبران شیدای موسیقی بود و آن را زبان دل‌ها می‌دانست (خلیل جبران، الاعمال الکامله،

الموسیقی، ۱۹۴۹، ص ۳۳)

قریحه سرشار ادبی و هنر جبران ریشه در وراثت و محیط خانوادگی، تأمل در حقایق هستی، کسب فرهنگ و دانش قابل توجه، قدرت تصور و تصویر قوی او داشت. به گفته وی، نود درصد شخصیت و تمایلاتش به تأثیر از مادرش شکل گرفت. (۱۹) (انتظاری، ص ۱۰۹) ادیان مسیحی، اسلام و آیین بودایی و شخصیت‌های رمانتیکی آمریکایی و اروپایی است که سمت‌گیری‌های عقیدتی وی را جهت می‌دهد. به عنوان مثال اندیشه بدبینانه جبران در مرحله‌ای از زندگی‌اش در نتیجه آشنایی با تفکر ابوالعلاء معری و حالت خودشیفتگی و غرور نسبی او و تلقی خود به عنوان پیامبر در کتاب «النبی» با توجیه ارشاد بشریت، حاصل آشنایی با نیچه و اثرپذیری از وی بود.

سخن نهایی این‌که، جبران خلیل جبران با همه توانمندی‌ها ادبی، هنری، فکری و آثار برجسته جهانی، شاعر و هنرمندی نافذ و با صداقت که برای ادیبان، هنرمندان و اهل تحقیق و اندیشه بسی قابل استفاده است، ولی او نه پیامبر است و نه الگویی برای الهام گرفتن شیوه زندگی توسط مسلمانان که میراث گران‌سنگ قرآن و پیامبر (ص) در بین آنهاست.

نتیجه

نتایج این پژوهش در موارد ذیل قابل بیان است:

- ۱- جبران، ادیب، نقاش، هنرمند، متفکر اجتماعی و صاحب‌نظر در حوزه اندیشه دینی است که شیوه بیان و نحوه پردازش مطالب وی در حوزه دین‌ابتکاری و در عین حال محل اشکال، نزاع و بحث‌برانگیز است.

- ۲- جبران، مسیحی ارتدوکسی بود؛ ولی مؤدی آداب و مناسک عملی آن مذهب نبود. وی در اندیشه، متأثر از مسیحیت و شخصیت عیسی (ع) بود، و در ضمن از عقاید خرافی راهبان و کشیشان و اختلافات درون دینی فرقه‌های سه‌گانه مسیحی تنفر داشت و خود را تابع هیچ‌کدام از آن فرقه‌ها نمی‌دانست.

- ۳- جبران از دین اسلام، عرفای مسلمان بویژه ابن‌فارض، آیین بوداییت و شخصیت‌هایی نظیر نیچه، ویلیام بلیک، کالریج، وردزورث، ادبا و هنرمندان و فلاسفه رمانتیک اروپایی و آمریکایی و ابوالعلاء معری در تکوین اندیشه‌های دینی، هنری و ادبی خویش متأثر شده است.

- ۴- آنچه از دیدگاههای جبران در آثارش استنباط می‌شود، وی به‌رغم مسیحی بودن و متأثر

قریحه سرشار ادبی و هنر
جبران ریشه در وراثت و
محیط خانوادگی، تأمل
در حقایق هستی، کسب
فرهنگ و دانش قابل
توجه، قدرت تصور و
تصویر قوی او داشت.
جبران از دین اسلام،
عرفای مسلمان بویژه ابن
فارض، آیین بوداییت
و شخصیت‌هایی نظیر
نیچه، ویلیام بلیک،
کالریج، وردزورث، ادبا
و هنرمندان و فلاسفه
رمانتیک اروپایی و
آمریکایی و ابوالعلاء معری
در تکوین اندیشه‌های
دینی، هنری و ادبی
خویش، متأثر شده است.

جبران به رغم دعوت به دین واحد، بدون نزاع و رمانتیکی و فردی!! در حوزه رفتار اجتماعی و اخلاقی تکثرگراست. هر گونه رفتار اعم از ظلم و عدالت، صلاح و فساد را با منظومه فکری تکثر گرای خود تأیید می کند و مصادیق فردی را مسؤول نمی داند و به مسؤولیت اجتماعی و عمومی ظلم و قتل و ... توجه می کند.

شدن از مکاتب و شخصیت های گوناگون، به دین واحد جهانی یا وحدت دینی قایل است. محور دین مورد نظر جبران نه پیامبران و نه کتب آسمانی، بلکه خود انسان است! رهایی از هر گونه قیود، مقررات و قواعد، از ویژگی های گرایش دینی جبران است. دین مورد نظری، دین رمانتیکی، آزاد و انسان محور! است.

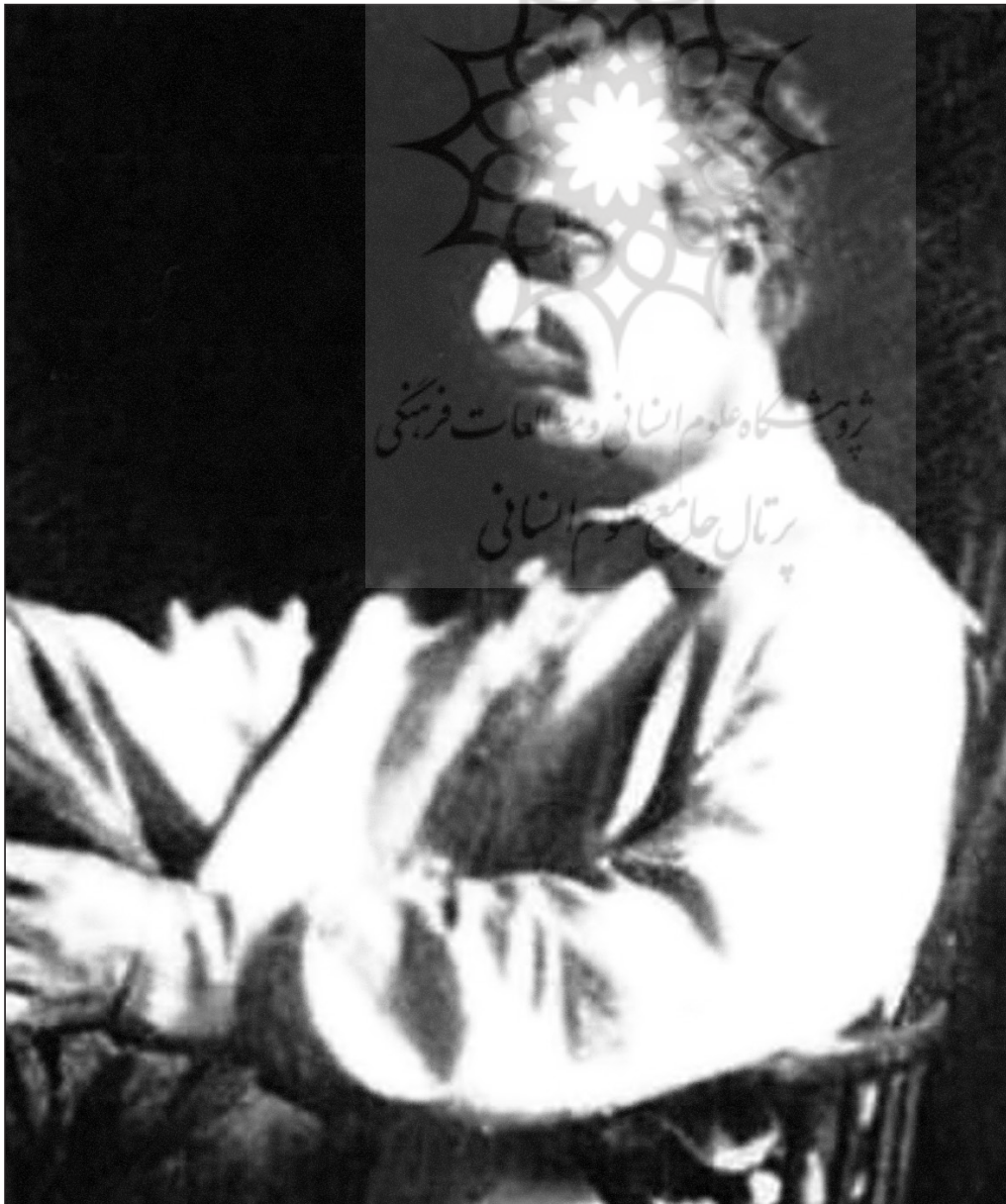
موارد نقد اندیشه دینی جبران به قرار ذیل است:
۵- پذیرش دین باید براساس تبعیت از اصول و مقررات وحی خداوند توسط پیامبران باشد. اگر دین براساس تشخیص و خواست فرد و با محوریت او باشد، دیگر عنوان دین به آن اطلاق نمی شود؛ زیرا دین یعنی تبعیت از خداوند و پیامبران.

۶- اگر معیار دین، حق و باطل و درست و نادرست دین اشخاص بدون تکیه به وحی باشد، این مسأله با مأموریت پیامبران الهی، ابلاغ و تعیین

چهارچوب های مقبول دین در تناقض جدی است.
۷- اگر فرد، معیار دین و تعیین حدود آن باشد،

هر کس می تواند ادعای دین فردی منحصر به خود نماید، و در صورت عدم پذیرش معیارهای پیامبران الهی، چه معیارهایی برای سنجش میزان مقبولیت یا حق و باطل ادیان ادعایی وجود خواهد داشت. علاوه بر این، به مرور زمان با افزایش مصادیق ادیان فردی و خود خواسته، بشریت دچار اختلافات و کشمکش های شکننده خواهد شد.

۸- عقیده تناسخ ارواح یا حلولیه، شاید از نظر جبران به انگیزه جاودانگی انسان مطرح شده است. ولی این دیدگاه از منظر اندیشه اسلامی و عقل سلیم بشری مردود است. در آثار فلاسفه اسلامی، مثل اسفار فیلسوف متأله ملاصدرای شیرازی به صراحت از استقلال روح بشری و اختصاص آن به یک فرد صحبت به میان آمده است. از جنبه عقلی نیز خداوند



۱۸- اصل کتاب به زبان انگلیسی و با عنوان Prophet تألیف و سپس به عربی ترجمه گردید.

۱۹- تأثیر مادر جبران بیشتر بر جنبه‌های رفتاری وی بوده است. شخصیت فکری و شاکله عقیدتی وی متأثر از مکاتب و شخصیت‌هایی بود که در طی مقاله بیان گردید.

منابع:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- امینی، امیرقلی، فرهنگ عوام، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۶۲.
- ۳- بوشروی سهیل و جوجنکیز، ترجمه مهرداد انتظاری، جبران خلیل جبران، انسان و شاعر، تهران، ناشر بدرقه و نامک، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۴- مسعود، جبران، الرائد، ج ۱، چاپ پنجم، بیروت، دارالعلم للملایین، الطبعة الخامسة، ۱۹۸۶.
- ۵- جعفری، مسعود، سیرومانتیسیم در اروپا، تهران، مرکز نشر، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۶- حسینی، سیدرضا، مکتب‌های ادبی، تهران، انتشارات نیل و نگاه، چاپ نهم، ۱۳۶۶.
- ۷- خلیل جبران، جبران، الاعمال الكاملة (یسوع بن الانسان)، ۱۹۲۸.
- ۸- خلیل جبران، جبران، الاعمال الكاملة (المجنون)، ۱۹۱۸.
- ۹- خلیل جبران، جبران، الاعمال الكاملة (زهل و زبد)، ۱۹۲۶.
- ۱۰- خلیل جبران، جبران، الاعمال الكاملة (النبي)، ۱۹۲۳.
- ۱۱- خلیل جبران، جبران، الاعمال الكاملة (المواكب)، ۱۹۴۹.
- ۱۲- خلیل جبران، جبران، الاعمال الكاملة (البدائح الطرائف)، ۱۹۴۹.
- ۱۳- خلیل جبران، جبران، الاعمال الكاملة (العواصف)، ۱۹۴۹.
- ۱۴- خلیل جبران، جبران، الاعمال الكاملة (دمعة و ابتسامة)، ۱۹۴۹.
- ۱۵- خلیل جبران، جبران، الاعمال الكاملة (الموسیقی)، ۱۹۴۹.
- ۱۶- دشتی و محمدی، المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغة، چاپ پنجم، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ هـ.
- ۱۷- عقاد، عباس محمود، لسیرة الذائتة، الطبعة الاولى، ج ۱، بیروت، دارالکتب اللبنانی، ۱۹۸۲.
- ۱۸- غریب، روز، بی تا، جبران فی آثاره الکتباییة، الطبعة الاولى، بیروت، دارالنشر.
- ۱۹- الفاخوری، حنا، الجامع فی تاریخ الادبی العربی، ج ۱، الطبعة الاولى، بیروت، دارالجیل، ۱۹۸۶.
- ۲۰- فواد براکس، غازی، جبران فی دراسة تحلیلیة، الطبعة الاولى، بیروت، دارالکتب اللبنانی، ۱۹۸۱.
- ۲۱- الکزبری، سلمی الحفار و بوشروی سهیل، الشعلة الزرقاء، چاپ هشتم، بیروت، مؤسسه نوفل، ۱۹۸۴.
- ۲۲- معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۱، تهران، امیرکبیر، چاپ بیستم، ۱۳۸۲.
- ۲۳- همان، ج ۲، تهران، امیرکبیر، چاپ بیستم، ۱۳۸۲.
- ۲۴- ناعوری، عیسی، ادبا و ادباؤنا فی المهاجر الامیرکیة، الطبعة الاولى مصر، دارالمعارف، ۱۹۵۹.
- ۲۵- نعیمه، میخائیل، دروب، الطبعة التاسعة، بیروت، مؤسسه نوفل، ۱۹۹۰.
- ۲۶- نعیمه، میخائیل، کرم علی الدرب، بیروت، مؤسسه نوفل، ۱۹۹۰.
- ۲۷- نعیمه، میخائیل، جبران خلیل جبران، الطبعة السابعة، بیروت، مؤسسه نوفل، ۱۹۷۴.

همه چیز را با حساب و مقدار آفرید؟ و کمبود و نقصی در اجزاء خلقت وجود ندارد که نیازی به حلول روح مرده در پیکر فرد دیگری باشد! در ضمن روح، مستقل و نشانه شخصیت، اعتقاد، عمل و مسؤولیت انسان است. پس با این وصف اصرار بر صحت این باور بدون پشتوانه عقلی نیز خواهد بود.

۹- جبران به رغم دعوت به دین واحد، بدون نزاع و رمانتیکی و فردی!! در حوزه رفتار اجتماعی و اخلاقی تکثرگراست. هر گونه رفتار اعم از ظلم و عدالت، صلاح و فساد را با منظومه فکری تکثرگرای خود تأیید می‌کند و مصادیق فردی را مسؤول نمی‌داند و به مسؤولیت اجتماعی و عمومی ظلم و قتل و ... توجه می‌کند. با توجه به استقلال فکری، عملی و مسؤولیت حقوقی افراد در تمام نظام‌های حقوقی دنیا، باید گفت که این بینش اگر فقط رمانتیکی و در عالم خیال، داستان‌پردازی و شعر به قصد ترویج محبت انسانی باشد، خود موضوعی است، ولی از جنبه دینی، حقوقی و عقلی هیچ توجیه و دلیلی برای مقبولیت و صحت این سلیقه فکری وجود ندارد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- بعد به نام ماریانا معروف شد.
- ۲- فرقه‌های کاتولیک، پروتستان و ارتدوکس.
- ۳- این موضوع را در طی مقاله بیشتر روشن می‌نمایم.
- ۴- خطاب نشست‌های طلایی
- ۵- اروپایی‌ها
- ۶- جبران تشکیل خانواده نداد و همسر رسمی اختیار نکرد، ولی معشوقه‌های فراوانی داشت، مثل حلا الزاهر، ماری هاسکل، می زیاده و ... که بنا به دلایلی در وصال خود ناکام ماند. عدم تشکیل خانواده نه از روی اعتقاد به تصوف، بلکه به اجبار و ناخواسته به خاطر تحمیل شرایطی بر زندگی او بود.
- ۷- منظور آزادیخواهی در حوزه اندیشه، هنر و ادبیات است.
- ۸- منظور خود جبران در کتاب النبی است.
- ۹- کاروان‌ها.
- ۱۰- یا کفر زشت نیست.
- ۱۱- ریحانی به دلایلی به عضویت انجمن ادبی «الرابطة القلمیة» (انجمن ادبی مهنجر شمالی) به ریاست جبران در نیامد.
- ۱۲- منظور آشتی‌ها جبران به مذهبی بودن نیست، بلکه شناخت کیفیت تار و بود بعد مذهبی شخصیت اوست.
- ۱۳- رک: به کتاب‌های جبران خلیل جبران، حیاته، موته، ادبه و فنه اثر میخائیل نعیمه و جبران خلیل جبران کتاب شاعر و انسان، ترجمه: مهرداد انتظاری.
- ۱۴- نامه‌های جبران به می زیاده در کتاب «الشعلة الزرقاء» - شعلة نیلی - گردآوری شده است.
- ۱۵- جهت مطالعه بیشتر به آثار جبران و نعیمه و «ادب الحدیث» اثر حنا الفاخوری مراجعه شود.
- ۱۶- مقصود جبران وضعیت حاکم بر سه فرقه مسیحی، کلیسا، راهبان و کشیشان است.
- ۱۷- از نظر جبران